

تبیین مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام براساس سنت نبوی صلی الله علیه و آله*

سید علی احمدی فروشانی^۱

چکیده

ازجمله باورهای امامیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام، مرجعیت دینی ایشان است. این اعتقاد در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشه داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله، خود مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام را تثبیت کرده است. در این نوشتار ابتدا مفهومی از مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام ارائه خواهد شد و سپس براساس شواهد عقلی و نقلی ویژگی‌های مرجع دین تبیین می‌شود. براساس شواهد موجود، ویژگی‌های بایسته مرجع دین عبارت است از تعیین از سوی خدا، آگاهی کامل به دین و کتاب خدا، مصونیت از خطا و اشتباه، ولایت تشریعی و اولویت در تصرف، برتری بر مردم و لزوم تبعیت و اطاعت از مرجع دین. اضافه بر تبیین ویژگی‌های مرجع دین، براساس گزارش‌های موجود از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مصادیق مرجع دین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌شود. تنها مصادیقی که می‌توان ادعا کرد که همه این ویژگی‌ها را دارند، اهل بیت علیهم السلام هستند. در این زمینه از روایاتی که مورد اتفاق شیعه و اهل تسنن است بهره برده می‌شود؛ مانند احادیث ثقلین، سفینه، امان، نجوم، باب حطه، اثنا عشر خلیفه، غدیر، طهارت، هدایت، افتراض طاعت و دیگر روایات موجود در منابع مشترک که می‌توان از آن‌ها بر اصطفا و نصب الهی، علم ویژه، عصمت، ولایت، فضیلت و لزوم اطاعت از اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد و به دست آورد که تنها ایشان دارای ویژگی‌های یادشده هستند.

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد بین‌المللی امامت

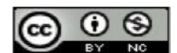
ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: احمدی فروشانی، سید علی، (۱۴۰۴)، تبیین مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام

براساس سنت نبوی صلی الله علیه و آله، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲)، ۳، ص ۲۶۱-۲۸۹.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.529253.1071> doi

۱. استادیار، پژوهشکده امامت، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران.

saahmadi110@yahoo.com



واژگان کلیدی: مرجعیت دینی، اهل بیت علیهم السلام، سنت نبوی، عصمت، افضلیت، ولایت، اطاعت پذیری

۱. مقدمه

اعتقاد به مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام از باورهایی است که پیروان اهل بیت علیهم السلام به آن معتقد هستند. در آغاز تلقی مرجعیت دینی در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شکل گرفت. مسلمانان برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین جایگاهی معتقد بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را با این عنوان می شناختند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول زندگی خود با سخنان خویش این جایگاه را برای اهل بیت علیهم السلام تثبیت و به آن تصریح داشته است. این پژوهش در پی واکاوی و تبیین مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان تعیین جایگاه رهبری و امامت ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریح ارتباط ایشان با خدا و دین خدا است.

امامت در سنت کلامی شیعه و سنی، به عنوان «ریاست عامه» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۵/۶) و در منابع روایی شیعه با عناوینی مانند «حجت» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۱)، «عالم» (صفار، ۱۴۰۴: ۹ و ۶)، «خلیفه» (صدوق، ۱۳۰۵: ۴/۱) و «وصی» معرفی شده است. این مقاله در پی آن است که نشان دهد همه این اوصاف در عنوانی جامع تر یعنی «مرجعیت دینی» جمع می شوند. از رهگذر این تبیین می توان هم ضرورت وجود امامان اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ثابت کرد و هم ویژگی های آنان را با دلایل عقلی و نقلی روشن ساخت. همه مسلمانان بر این باورند که دین برای همه انسان ها در همه زمان ها ضرورت دارد. انسان مؤمن، براساس ایمانش به خدا، خود را به شناخت احکام الهی موظف می داند و همواره به مرجعی برای تبیین دین نیازمند است. مرجع دین افزون بر تبیین احکام، وظایفی مانند رفع اختلافات دینی، داوری در مشاجرات و اقامه قوانین الهی را نیز برعهده دارد. ازاین رو، پرسش اساسی این است که منبع معتبر شناخت دین و احکام الهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟

اولین مرجع دینی پذیرفته شده، شخص رسول خدا ﷺ بود که به سبب ارتباط با وحی، آگاهی از ملکوت و عصمت در گفتار و کردار، مرجعیتش تثبیت شده بود. اما با رحلت ایشان، این پرسش پدید آمد که چه کسی ادامه دهنده راه او و مفسر شریعت است. خود پیامبر ﷺ نیز در سخنان خویش جایگاه مرجعیت دینی را برای امت تبیین کرده و آن را به کسانی پس از خود واگذار نموده است. تداوم مرجعیت دینی پس از پیامبر ﷺ، بیانگر استمرار هدایتگری الهی است؛ زیرا ایمان به بقای هدایت الهی، انسان را به جست و جوی مرجع دینی پس از رسول خدا ﷺ و امی دارد. بسیاری از مسائل جدید در دوران های بعدی پدید می آیند که پاسخ آن ها جز از طریق فردی آگاه از ملاکات احکام ممکن نیست. همچنین برای حفظ سنت نبوی ﷺ از تحریف و برای فهم دقیق قرآن، به چنین مرجع قطعی نیاز است؛ چراکه قرآن به تنهایی همه جزئیات احکام و موضوعات نوپدید را بیان نکرده است. از این رو باید در پی شناخت مرجعی بود که دین را از انحراف حفظ کند. تشخیص مرجع دینی از راه بررسی ویژگی ها و شاخصه های او ممکن است؛ ویژگی هایی که قرآن، سنت و عقل آن را تعیین می کنند. این مقاله با تبیین همین ویژگی ها، در پی اثبات این است که پس از رسول خدا ﷺ، تنها کسانی که واجد این اوصاف هستند، شایسته مرجعیت دینی و هدایت امت اند و دیگران صلاحیت تصدی این جایگاه را ندارند.

در این راستا، کمتر اثری پیرامون مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام به نگارش در آمده و بیشتر پیرامون مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است. از آثاری که در مرجعیت دینی به نگارش در آمده، کتاب مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام نوشته علی اصغر رضوانی بوده که به موضوع این مقاله نزدیک است. همچنین مطالبی در موضوع مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام به صورت پراکنده و ذیل آیات و روایات مرتبط با امامت در کتب تفسیری و حدیثی، مقالات و پایان نامه های مرتبط مانند مقاله «پایه های مرجعیت دینی در آیات و روایات» نوشته مجید معارف در مجله مطالعات قرآن و حدیث، پایان نامه دکتری «مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام نزد



غیرشیعه» نوشته محسن رفیعی از دانشکده اصول دین و پایان نامه ارشد «بررسی مرجعیت دینی امام معصوم (علیه السلام)» نوشته علی اصغر سلطانی هروی از جامعه المصطفی به دست می آید؛ ولی مقاله یا پایان نامه ای که در موضوع مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) یا با عنوان تعیین و معرفی ویژگی های مرجع دین از سنت رسول خدا و تشخیص مصداق آن باشد وجود ندارد.

۲. تبیین مرجعیت دینی

مرجعیت دینی از مهم ترین جایگاه های افراد برگزیده به شمار می آید که این عنوان راهی برای کشف و شناخت بسیاری از کمالات و اختیارات صاحب این جایگاه است. این مهم در این سخن ریشه دارد که خداوند دین خود را بدون صاحب رها نکرده و برای دین خود سالار و سکان داری را برگزیده است. مسئولیت متصدی دین، اضافه بر تبیین و تفسیر اصول کلی و جزئیات آن، رفع تحیر و اختلاف، زدودن ابهام و اجمال و جلوگیری از انحراف و تغییر در دین است. از آن جهت که در هر دورانی ممکن است برای دین ابهام، اختلاف و انحراف ایجاد شود، لازم است دین در هر زمان صاحبی داشته باشد تا این مهم محقق شود؛ در غیر این صورت راه برای نفوذ دشمنان دین و منافقان باز شده و دینی برای پیروان آن باقی نخواهند گذاشت.

۲-۱. مرجعیت دینی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

محوریت دین در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ایشان بود و آن حضرت مرجع دین مردم بودند. در آغاز ظهور اسلام، دین برای مردمی که به بت پرستی عادت کرده بودند و آغاز بازگشتشان از عادات و رسوم جاهلی بود، مفهومی نداشت؛ جز آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان می کرد و دستور می داد و آنان را به انجام کارهایی فرا می خواند. در نتیجه محوریت دین با ایشان بود؛ به صورتی که در آن زمان حقیقت قرآن به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وابسته بود و آنچه ایشان برای مردم عصر خود به عنوان قرآن تبیین می کرد، «قرآن» شناخته می شد و کاتبان به نگارش در می آوردند.

ازاین رو، مردم برای دریافت دین به آیات قرآن مراجعه نمی کردند، بلکه به رسول خدا ﷺ که قرآن نیز به او وابسته بود و آن را از پیامبر ﷺ گرفته بود، مراجعه کرده و تبیین دین برعهده شخص ایشان بود. آن حضرت محور تعلیم احکام شرعی مانند نماز (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۷/۲ و ۲۲۲)، حج (دارمی، ۱۴۳۶: ۱۱۶۸/۲؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۵۱۴/۴؛ ابی داوود، ۱۴۲۰: ۸۱۹/۲)، زکات (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۸۶/۱۹) و اصول اعتقادات همانند توحید و معاد و دستورات اخلاقی بوده و مؤمنان به اطاعت مطلق از ایشان مکلف بودند (اطاعت مطلق از پیامبر ﷺ: «من اطاعنی فقط اطاع الله و من عصانی فقط عصی الله» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۵ و ۳۴/۱۱). ازاین رو با وجود ایشان، حقیقت مرجعیت دین در وجود آن حضرت آشکار بود. بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ اندیشه «حسبنا کتاب الله» رشد پیدا کرد و برخلاف مسیر چند ساله مسلمانان که مرجعیت با قرآن و پیامبر اکرم ﷺ بود، مرجعیت برعهده قرآن که قابلیت تفسیرهای مختلف دارد گذاشته شد؛ درحالی که دین خدا بعد از پیامبر ﷺ نیز باقی بود و این دین به مرجعی مانند پیامبر ﷺ نیاز داشت که راه آن حضرت را ادامه دهد. بنابراین، لازم بود از سوی پیامبر اکرم ﷺ متصدی این منصب مشخص شود.

منافقان و غاصبان حاکمیت و خلافت می دانستند که صرف ریاست و حکومت برای آن ها نافع نیست و تا زمانی که زمام دین را به دست نگیرند، نمی توانند بر مردم حکومت کنند و آنان را مطیع امر خود گردانند. ازاین رو با جعل احادیث ساختگی در اطاعت مطلق از حاکم (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۴۷۶/۳)، خود را هم سنگ با پیامبر ﷺ قرار داده و با حذف اهل بیت علیهم السلام از همراهی با قرآن، خود را در کنار قرآن جا زده و با این شیوه، خود را مرجعی برای دین معرفی کردند که در نتیجه، باب انحراف و اختلاف و ابهام در دین باز شد.

۲-۲. شناخت جایگاه امامت در آینده مرجعیت دینی

با پایان دوران زعامت پیامبر اکرم ﷺ، پیروان اهل بیت علیهم السلام به تبع امامان، امامت را منصبی الهی دانستند که تنها از سوی خداوند تعیین می شود. این دیدگاه در



تقابل با سنت خلفا بود که امامت را منصبی مردمی و انتخابی معرفی می‌کرد. امامان جایگاه خود را واسطهٔ میان خالق و مخلوق معرفی کرده و مردم را آگاه می‌ساختند که خداوند تدبیر همهٔ امور آنان را به ایشان سپرده است. محدثان شیعه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، این باور را در مراکز علمی شیعه مانند مدینه، کوفه و قم منتقل کرده و در میان شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام رواج دادند. آنان که به «محدثان متکلم» شهرت یافتند، تنها منبع شناخت دین را سخنان معصومان علیهم‌السلام می‌دانستند و هر اندیشه‌ای را بر پایهٔ روایت می‌سنجیدند.

در قرن‌های بعد، با افول محدثان کوفه و قم و گسترش رویارویی با شبهات مخالفان، نظام فکری متکلمان شیعه به تدریج از حدیث محوری به عقل‌گرایی و رویکرد تطبیقی تغییر یافت. در این روند، تعریف امامت تحت تأثیر ادبیات اهل سنت و با عنوان «ریاست عامه» سامان گرفت. براین اساس، امام به عنوان رئیس جامعهٔ اسلامی شناخته و مباحثی مانند شرایط، صفات و اختیارات امام در این چهارچوب بررسی شد. با این حال، این تعریف از نگاه روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار محدود بود و جایگاه والای امام را که فراتر از ریاست سیاسی و اجتماعی بود، تبیین نمی‌کرد. این رویکرد نزدیک به هزار سال، از قرن پنجم تا پانزدهم هجری، در میان متکلمان شیعه استمرار یافت؛ هرچند گاه محدثانی از ری و اصفهان کوشیدند با تکیه بر روایات، مفهوم اصیل امامت را بازگردانند. اگرچه نظریهٔ «ریاست عامه» توانست در برابر مخالفان از عقاید شیعه دفاع کند، اما به سبب محدود بودن دامنه‌اش، بسیاری از مفاهیم درون مذهبی امامت را از دست داد و برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ناکارآمد ماند. این تعریف، ظرفیت تبیین مقامات و شئون واقعی امام را نداشت. از این رو لازم است امامت در پرتو آیات و روایات بازخوانی شود تا بتوان مفهوم کامل و حداکثری آن را که امامان علیهم‌السلام بیان کرده‌اند، احیا کرد.

در آغاز شکل‌گیری مباحث کلامی، محدثان بزرگ شیعه، محور تعریف امامت را مفاهیمی مانند «حجة الله»، «خلیفه الله» و «عالم الهی» قرار دادند. صفار در

بصائر الدرجات، کلینی در الکافی و شیخ صدوق در کمال الدین هریک بر یکی از این محورها تأکید داشتند. به نظر می‌رسد عنوان «مرجعیت دینی» می‌تواند در روزگار کنونی، نظام امامت را با بیانی نو سامان دهد. مرجعیت دینی عنوانی مستند و جامع است که می‌تواند همه مباحث امامت، از صفات و کمالات گرفته تا اختیارات و مسئولیت‌های امام را در خود جای دهد.

در این تعریف، گستره دین، قلمرو فعالیت امام است؛ بنابراین، هر جا دین حضور دارد، مرجع دین نیز حضور دارد. شرایط مرجعیت دینی نیز با شرایط ریاست عامه تفاوت دارد. در ریاست عامه اگرچه بر نصب الهی تأکید می‌شود، ولی سخنی از «اصطفا» و برگزیدگی الهی امام نیست؛ حال آنکه مرجع دین باید مستقیماً از سوی خدا انتخاب و از مواهب ویژه الهی برخوردار باشد. علم مرجع دین، علمی الهی و فراگیر در همه ابعاد زندگی بشر است؛ درحالی‌که در تعریف ریاست عامه، چنین دانشی برای امام فرض نشده است. همچنین «ولایت تشریفی» و «ولایت تکوینی» از ارکان مرجعیت دینی به شمار می‌آیند؛ درحالی‌که در مفهوم ریاست عامه یا غایب‌اند یا تنها به عنوان فضیلتی فرعی مطرح می‌شوند. وجوب اطاعت نیز در مرجعیت دینی دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر از وجوب اطاعت در ریاست عامه دارد. بنابراین، امامت در پرتو مرجعیت دینی مفهومی جامع‌تر و عمیق‌تر می‌یابد و در همه شئون زندگی انسان حضور دارد. چنین تعریفی، امامت را از سطح ریاست اجتماعی فراتر برده و آن را در جایگاه حقیقی خود به عنوان محور هدایت الهی و مرجعیت دینی معرفی می‌کند.

۳-۲. تفاوت مرجعیت دینی با مرجعیت علمی

پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در کنار مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام، به مرجعیت علمی امامان نیز باورمند دارند. تفاوت این دو جایگاه در این است که مرجعیت علمی صرفاً محلی برای کسب و دریافت علوم است، هرچند منبع آن علوم، الهی باشد؛ ولی مرجع علمی، صاحب اختیار دین شناخته نخواهد شد و جایگاه تعیین



حکم برای موضوعات دینی و اداره امور دین و دینداری را ندارد. به عبارت دیگر، مطالبی که یک مرجع علمی بیان می‌کند به منبع علمی خویش مستند است و متصدی بیان گزارش علوم دیگران است؛ درحالی که مرجع دین در استناد مطالب خود به منبع نیازی نداشته و برای تشخیص امور دین مشروعیت دارد. همچنین گذشته از جنبه علمی، زمام امور دین و سامان بخشی به امور مسلمین را در عرصه دینداری برعهده دارد. ازاین رو بر مخاطبان لازم است هرچه مرجع دین می‌گوید را اطاعت کنند؛ هرچند از خود باشد. بدین جهت، اگرچه مرجعیت علمی مقامی والا و ستودنی است، ولی در مقایسه با جایگاه مرجعیت دینی رتبه و جایگاه پایین‌تری خواهد داشت و لزوماً با مقام راهبری و هدایتگری ویژه مردم همراه نیست. ازاین رو برای مرجعیت علمی هرچند اوصافی مانند علم گسترده و عصمت فراگیر لازم است، ولی برخی اوصاف مانند ولایت، افتراض طاعت و افضلیت تنها از شرایط مرجعیت دینی به شمار می‌آید. ازاین رو می‌توان مرجعیت دینی را به چهار شاخصه اختصاصی معرفی کرد:

الف) مرجعیت دینی، لزوم اخذ و اقتباس را در پی دارد؛ مرجعیت دینی ضرورت مراجعه و لزوم تبعیت از وی را در پی دارد. ولایت حق اهل بیت علیهم‌السلام و مرجعیت، لازمه امامت اهل بیت علیهم‌السلام است که باید به آن‌ها مراجعه شود. در حقیقت، مرجعیت دینی رابطه بین مأموم و امام را تعیین می‌کند. مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام لزوم مراجعه به گفتار و رفتارشان را به دنبال دارد.

ب) مرجعیت دینی، وصف انحصاری امامت در اهل بیت علیهم‌السلام است و آنان را از سایر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متمایز می‌کند.

ج) مرجعیت دینی، برطرف‌کننده خلأ و نیاز اساسی در حوزه دین است؛ ضرورت راهبری امت و نیاز اساسی بشریت به امام و پیشوای دینی مردم با مرجعیت دینی امام انجام می‌شود. اختلاف بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر سر آن بود که در مسند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه کسی متصدی امور دینی شود.

د) مرجعیت دینی استقلالی است؛ مرجع دین منصبی مستقل از هر فرد دیگری است و به اذن و اراده فرد دیگری وابسته نیست. برخلاف برخی والیان و حاکمانی که از طرف امامان در منطقه‌ای منصوب می‌شده‌اند که قول و فعل او با اذن و اراده امام حجت می‌شده است.

۴-۲. ولایت الهی هسته مرکزی مرجعیت دینی

با توجه به آنچه بیان شد، مرجعیت دینی بر علم، عصمت، افضلیت و لزوم تبعیت و اطاعت متوقف است؛ ولی پایه اصلی مرجعیت دینی که اساس این اوصاف خواهد بود، ولایت الهی است. مرجع دین به استناد ولایت الهی که خدا به او اعطا کرده است، صاحب اصلی دین محسوب می‌شود و حرف او حرف دین شمرده شده و تنها مرجع در امر دین به شمار می‌آید. بنابراین، وقتی سخنی از مرجع دینی شنیده می‌شود، نباید در پی مستند آن بود؛ چراکه جایگاه او ولایت بر دین خدا است. از این رو مرجعیت دین به سبب ولایت او بر همه موجودات از جمله انسان‌ها، دین آن‌ها را تدبیر و مدیریت می‌کند. به این خاطر، مهم‌ترین تفاوت مرجعیت دینی با مرجعیت علمی، در اصل ولایت الهی است. مرجع علمی به ولایت نیازمند نیست و تنها عالمانی هستند که باید برای کسب علم دینی و غیردینی به آن‌ها مراجعه کرد؛ برخلاف مرجعیت دینی که صاحب ولایت الهی بوده و به سبب ولایتش بر مخلوقات و اولویتش بر تصرف در عالم اطاعتش واجب بوده و تبعیت از او ضروری خواهد بود.

با توضیحات بیان شده به اصل سخن پرداخته و مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام دقیق‌تر تبیین می‌شود. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، محوریت نوشتار پیش رو در شناخت مرجع دین بر حسب سنت نبوی است. این پژوهش در پی این مطلب است که با واکاوی آیات قرآن، روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معیارهای عقلی، شاخصه‌های مرجعیت دینی و ویژگی‌هایی آن را بیان کرده تا مرجعیت دینی اهل بیت علیهم‌السلام مشخص شود.





۳. ویژگی‌های مرجع دین در آیات و روایات و تطبیق آن براساس سنت

نبوی ﷺ

برای شناخت مرجع دین، شناخت مفهوم دین و گستره آن ضروری است. از آنجاکه دین به مجموعه برنامه‌های علمی و عملی، باورهای قلبی و شیوه زیستن که بر مبنای فرموده‌ها و خواسته‌های خداوند باشد، گفته می‌شود، گستره دین همه امورات شرعی، فقهی، اعتقادی و اخلاقی وابسته را دربر می‌گیرد. از این رو به آنچه پیامبران الهی از سوی خداوند می‌آورند و مردم را به آن فرا می‌خوانند «دین» گفته می‌شود (بهداروند، ۱۳۸۳: ۷۸). با این وصف، مرجع دین باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشد که بتواند جامعه را در حوزه‌های یادشده اداره کند. در اینجا به نمونه‌هایی از ویژگی‌ها و خصوصیات مرجع دین که تعیین‌کننده مصداق آن است اشاره می‌شود.

۳-۱. ضرورت تعیین مرجع دین از سوی خدا

تعیین و معرفی از سوی خدای سبحان، یکی از ویژگی‌های مرجع دین است. دین مجموعه‌ای از آموزه‌ها است که از سوی خدا به دست مردم رسیده و ساخته دست بشر نبوده و تنها از طریقی که خداوند برای دریافت آن تعیین کرده، قابل پذیرش است. از آنجاکه آغاز تشریع دین از سوی خدا معرفی می‌شود (شوری: ۱۳)، ادامه آن و تبیین بخش‌ها و جزئیات آن نیز باید از سوی خداوند متعال باشد. از این رو، چنان‌که در آغاز تشریع دین، انبیا و رسولان تبیین‌کننده آن هستند، در تبیین جزئیات و رفع ابهام و اجمال و پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیروان دین نیز متصدی آن باید از سوی خدا معرفی شود. بدین جهت مرجع دین که مسئولیت تبیین و تشریح و پاسخ‌گویی در قبال پیروان دین را دار، لازم است از سوی خدای سبحان معرفی و تعیین شود. در نتیجه مردم نمی‌توانند خود برای دین خدا مرجعی انتخاب کنند و به اوامر و فرامین او پایبند باشند. بنابراین، تعیین مرجعی برای دین از سوی غیرخدا ارزشمند نبوده و پیروی از او نسبت به انجام وظایف دینی

و انجام فرامین الهی اطمینان آور نخواهد بود.

این سخن اضافه بر استناد عقلی، از آیات و روایات متعدد نیز قابل برداشت است. خدای سبحان در قرآن افرادی را به عنوان رسول و امام معرفی کرده و ارسال و جعل آنان را به خود منسوب کرده (بقره: ۳۰؛ مائده: ۲۰؛ انعام: ۱۲۴) و اطاعت و فرمان‌پذیری از آنان را به اذن خویش وابسته کرده است (نساء: ۶۴). همچنین اعطای کتاب به انبیا و رسولان را به خود نسبت داده است (آل عمران: ۳؛ نساء: ۱۰۵) پیامبران و رسولان به تبیین وحی خداوند و تفسیر کتاب خدا و جزئیات دین می‌پردازند (شوری: ۱۳). از این نکته می‌توان دریافت که خداوند دین خود را رها نساخته و مسئولیت آن را برعهده افراد خاصی گذاشته است. بنابراین نمی‌توان دینی را که خدا خود به اطاعت از آن دستور داده است و پیروی از او امر و نواهی آن را مطالبه کرده است به تعیین خداوند نباشد.

دین و معارف دینی در قرآن با عناوین مختلفی بیان شده است. یکی از مفاهیمی که معادل معارف دین است، مفهوم هدایتگری است. خداوند در قرآن با مفهوم هدایت و هدایتگری، به آگاهی از دین اشاره کرده است (بقره: ۳۸؛ انعام: ۱۶۱). مقصود از هدایت در قرآن، معرفت به خداوند و حجت‌های ایشان و راهنمایی به دین و معارف دینی و آگاهی از کیفیت بندگی است (نساء: ۱۱۵؛ کهف: ۵۵؛ مریم: ۴۳؛ انعام: ۹۰). آیات متعدد دلالت دارد که هدایت در قرآن برعهده خدای سبحان است و کس دیگری متصدی هدایت مردم نیست (لیل: ۱۱؛ بقره: ۳۸ و ۱۲۰؛ آل عمران: ۷۳). بنابراین، اگر هدایت از سوی فردی صورت می‌پذیرد، باید از سوی خداوند معرفی شده باشد.

با واکاوی در آیات و روایات نبوی ﷺ، می‌توان کشف کرد که تنها اهل بیت علیهم‌السلام هستند که برگزیده الهی بوده و برای هدایتگری منصوب و معرفی شده‌اند. این موضوع، از روایات متعددی که از پیامبر ﷺ وارد شده قابل استفاده است. در حدیثی که از رسول خدا ﷺ به طرق مختلف و با تعبیر متفاوت نقل شده است،





خداوند بر زمین و اهل آن توجهی کرد و رسول خدا، امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام از میان همه مردم برگزیده شدند (هیتمی، ۱۴۱۱: ۱۶۵/۹). در حدیث دیگر که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای متعال مکالمه پروردگار با حضرت آدم علیه السلام را نقل کرده به اصطفای ایشان تصریح شده است (جویی، ۱۳۹۸: ۳۷/۱). روایات دیگری با تعبیر گوناگون بر اصطفای اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند؛ همانند حدیثی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام را برگزیده الهی برای نجوای خود معرفی می‌کند (ترمذی، ۱۴۱۹: ۴۵۷/۵). شبیه این حدیث، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به بستن در خانه‌های مهاجر و انصار به مسجد بود که فرمود: «من در خانه‌های شما را نیستم، بلکه خدا بست و من در خانه علی باز نگذاشتم، بلکه خدا آن را باز گذاشت» (نسائی، ۱۴۲۴: ۴۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۱/۳۲). همچنین روایات دلالت‌کننده بر محبوبیت امیرمؤمنان علیه السلام نزد خداوند در میان همه مردم (حدیث رایت: ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۶۸/۲؛ ۹۷/۳۸؛ حدیث طبر: ترمذی، ۱۴۱۱: ۴۵۴/۵؛ روایات دیگر: ترمذی، ۱۴۱۹: ۶۰۲/۳؛ ۴۵۶/۵) و سیادت ایشان بر همه خلق از روایاتی است که بر برگزیدگی ایشان دلالت دارد (مغازلی، ۱۴۲۴: ۲۰۱/۱).

۲-۳. آگاهی کامل به دین و کتاب خدا

آگاهی کامل به دین و کتاب خدا از شرایط ضروری برای مرجع دین است. کسی که مسئولیت معرفی دین را برعهده دارد، نمی‌تواند نسبت به مسائل دین آگاهی کامل و جامع نداشته باشد. همچنین آگاهی از کتاب خدا نیز لازم و ضروری است؛ چراکه منبع و مستند دین، کتاب خداوند است. خداوند در کتاب خود دین را معرفی کرده و به کلیات و برخی جزئیات آن پرداخته است. ابعاد مرجعیت دینی تمام بخش‌های دین را پوشش داده و در همه ابعاد آن، علم و آگاهی پشتوانه فعالیت‌های مرجع دین است. دین از یک سو به حالات شخصی افراد و از سوی دیگر، به رفتار اجتماعی آنان ارتباط داشته و مرجع دین نسبت به همه آن‌ها باید آگاهانه نظر دهد.

آیات قرآن نیز به چنین شرطی برای مرجع دین اشاره دارند. یکی از اوصاف انبیای الهی در قرآن، صاحب شریعت و مبلغ دین است (مائده: ۴۸). انبیای الهی در قرآن یا پیرو شریعت خود بوده (جاثیه: ۱۸) یا شریعت دیگر نبی الهی را تبلیغ می‌کردند (شوری: ۱۳؛ یوسف: ۳۸؛ بقره: ۸۷). بنابراین، باید به دین خود یا نبی برتر از خود آگاهی داشته باشد. همچنین ویژگی دیگر صاحب دین، آگاهی به کتاب آسمانی گذشتگان و کتاب آسمانی نازل شده بر خویش است (بقره: ۱۲۱، ۱۲۹ و ۲۱۳). از این رو فردی که متصدی امور دین شده است، باید به دین و شریعت و کتاب آسمانی آگاهی کامل داشته باشد.

۳-۲-۱. علم ویژه اهل بیت علیهم‌السلام در سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

با بررسی شواهد روایی رسیده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تنها مصداقی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علم گسترده آن‌ها اشاره شده اهل بیت علیهم‌السلام هستند. به استناد آیات قرآن و روایات فراوان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای علمی فراوان و گسترده بوده و به باور شیعه، این علم بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها در اهل بیت علیهم‌السلام بود و دیگران از این علم بی‌بهره بودند. در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علم اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی اشاره شده است که به نمونه‌های آن‌ها اشاره می‌شود.

خداوند در دو آیه از قرآن کریم، به مردم دستور داده است در صورتی که نمی‌دانند از اهل الذکر پرسند: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷). در این‌که ذکر چیست تا اهل آن مشخص شود، گفت‌وگوهای مختلفی میان مفسران و محدثان بیان شده است. عده‌ای «الذکر» را علم و آگاهی و اهل الذکر را اهل علم معرفی کرده‌اند. عده دیگری «الذکر» را قرآن و اهل آن را عالمان به قرآن معرفی کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۳۸۴/۶). نظر سوم این‌که «الذکر» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل ایشان خاندان و عترت آن حضرت هستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۷/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۶۱/۲). شاهد بر این نظر، آیات ۱۰ و ۱۱ از سوره طلاق است: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ (رسولاً) (صفار، ۱۴۰۴: ۵۱۲). مصداق اهل الذکر طبق این دیدگاه، کسانی خواهند





بود که در آیه تطهیر با عنوان «اهل البيت» معرفی شده‌اند. روایات متعددی این برداشت را تأیید می‌کنند که مقصود از اهل الذکر، اهل بیت رسول خدا ﷺ هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۰/۱).

این آیه می‌تواند به گستره علم اهل الذکر دلالت داشته باشد؛ زیرا اهل الذکر به علوم مختلفی که ممکن است بشر به آن نیاز پیدا کند و از ایشان پرسد آگاهی دارد، ولی قدر یقینی این علوم به قرینه آیات قبل و بعد علم دین است. دلیل این سخن، اطلاق امر آیه است. علم اهل الذکر به گونه‌ای است که پاسخ هر پرسشی به خصوص امور دین را می‌دانند و هیچ‌گونه خطا و اشتباهی در آن وجود ندارد. در غیر این صورت، ارجاع خداوند به اهل الذکر به صورت مطلق و بدون قید، خلاف حکمت خواهد بود. با توجه به حذف مفعول که مفید عموم است، فعل «لا تعلمون» بر عمومیت و شمولیت دلالت خواهد داشت.

اصل سخن در مصادیق اهل الذکر است. طبق روایات متعددی از اهل تسنن، اهل الذکر در این آیه اهل بیت ﷺ هستند (طبری، ۱۴۱۲: ۷۵/۱۴). در این که مصادیق اهل الذکر در روایات به صورت تعیینی و انحصاری است یا مصداق اتم، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی علمای شیعه و اهل تسنن اهل بیت ﷺ را مصداق اتم اهل الذکر دانسته‌اند. در صورتی که اهل الذکر به صورت مصداق اتم باشد، به استدلال به این آیه و روایات ذیل آن لطمه‌ای نمی‌زند؛ زیرا به قرینه سایر روایات موجود در علم اهل بیت ﷺ، ایشان دارای علمی ویژه و مافوق سایر مردم بودند و دانش ایشان شامل دانش علوم دینی می‌شود. از روایات و گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید که مردم حتی خلفا برای مسائل دینی به امامان مراجعه می‌کردند (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۹۱/۲). در روایات اهل تسنن، امیرمؤمنان ﷺ به عنوان عالم به همه معارف و حقایق قرآن (حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۲/۱-۳۴) و داناترین فرد در قضاوت (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۶۸/۲ و ۱۰/۳۵) معرفی شده است.

۲-۳. احادیث حاکی از علم اهل بیت علیهم السلام

اضافه بر روایات یادشده، روایات دیگری بر علم ویژه اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. رسول خدا در حدیث ثقلین به اعلمیت اهل بیت علیهم السلام تصریح کرده است (منابع شیعه: کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۲۸۷؛ منابع اهل تسنن: طبرانی، ۲۰۰۸: ۶۶/۳). در حدیث دیگر ایشان به فهم و علم ویژه الهی اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده و از مخالفت با آنان پرهیز داده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۰/۴۲). در برخی روایات، اهل بیت علیهم السلام معدن علم معرفی شده‌اند (طبری، ۱۳۷۸: ۳۶۱/۸). حدیث «مدینه العلم» از احادیث مشهور شیعه و اهل تسنن است که امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان در شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و حکمت معرفی شده است (ابن مغازلی، ۱۴۲۴: ۱۱۷/۱). این تمثیل نشان از جایگاه علمی امیرمؤمنان علیه السلام است که تنها با توجه به ایشان می‌توان به علوم پیامبر صلی الله علیه و آله رسید که از جمله آن علوم، علم دین است. در حدیثی متفق الفریقین، امیرمؤمنان علیه السلام محور علم قرآن بوده و همیشه با قرآن همراه است. معیت همیشگی امیرمؤمنان علیه السلام با قرآن حاکی از علم گسترده ایشان به قرآن و در نتیجه علم آن به متن دین است (هیثمی، ۱۴۱۴: ۱۶۳/۹؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۶۰ و ۴۷۹).

۳-۳. حفظ مرجع دین از خطا و اشتباه

کسی که سکان‌دار دین الهی می‌شود، باید از اشتباه و خطا مصون باشد. کسی که متصدی امور دین است، در جایگاهی قرار می‌گیرد که دیگران از وی تبعیت کرده و سخنان وی را پذیرفته و فرامین او را اطاعت می‌کنند. از این رو، نباید در تبیین اوامر و نواهی دین و بیان مراد و مقصود خداوند اشتباه و خطایی داشته باشد. از یک سو خداوند به اطاعت از مرجع دین امر کرده و بیانات وی را سخنان خود معرفی کرده‌اند (بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۳۲ و ۱۶۴؛ نساء: ۸۰). از سوی دیگر، خطا و اشتباه او نباید به دین نسبت داده شود؛ زیرا خطا و اشتباه در دین خدا همان عصیان الهی است و خدا هیچ‌گاه به معصیت خود امر نمی‌کند. بنابراین، خداوند هیچ‌گاه اطاعت مطلق و بی‌چون و چرای فرد غیرمعصوم را لازم نمی‌کند (نحل: ۹۰).



مهم‌ترین هدف عصمت مرجع دین از خطا و اشتباه، تضمین علم او است. در بخش قبلی تبیین شد که دین الهی ابعاد مختلفی دارد و تنها علم مرجع دین است که این مسئولیت را برای او هموار می‌کند. این علم برای مخاطبان نیاز به تضمین عدم خطا و اشتباه داشته و آن تنها از طریق عصمت محقق است. با تحقق عصمت این اطمینان و یقین برای مخاطب تثبیت می‌شود که مرجع دین در اظهار نظر هیچ‌گونه اشتباهی نداشته و باید در نظریات آن تبعیت شود.

۳-۳-۱. عصمت اهل بیت علیهم‌السلام

به پشتوانه روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند که دارای عصمت گسترده و محفوظ از خطا و اشتباه بوده و در میان همه امت اسلامی از هرگونه گناهی مبرا هستند. یکی از ویژگی‌های لازم مرجع دین، اطمینان به سخنان او و رفتار، کردار و گفتار او است. کسی که مانند همه مردم است و در رفتار و کردار خود از خطا و اشتباه مصون نیست، نمی‌تواند مرجع دین و الگو برای رفتار امت قرار گیرد. یکی از راه‌های کشف دستورات و آموزه‌های دین، رفتار مرجع دین است؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تصریح قرآن با رفتار خود برای همه مسلمانان الگو بود. ایشان می‌فرمود آن‌گونه که من نماز می‌خوانم بخوانید (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۸/۱ و ۲۳۰: ۲۲/۲۰). زمانی شخص قابل‌الگو برداری است که اطمینان به عدم خطا و اشتباه در رفتار او ایجاد شود. این اطمینان همان عصمتی است که شیعه به آن استدلال می‌کند؛ در غیر این صورت نمی‌توان به هیچ‌کس اطمینان کرد. در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان معصومان معرفی شده‌اند که از خطا و اشتباه مصون هستند.

۳-۳-۲. مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام در آیه تطهیر

در تفسیر آیه تطهیر، روایات متعددی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طرق مختلف در منابع شیعه و اهل تسنن بیان شده است که امیرمؤمنان، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را مصادیق «اهل البيت» آیه تطهیر معرفی و دیگران را نفی کرده

است. اضافه بر مضمون آیه، در خود روایات نیز تصریح شده که رجس و پلیدی از ایشان دور شده است. این افراد با این ویژگی خاص، معصوم هستند.

۳-۳-۳. مصادیق آیه اولی الامر

آیه اولی الامر که از آیات مرتبط با اهل بیت علیهم السلام است، بر عصمت ائمه علیهم السلام نیز دلالت دارد. روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که مصداق اولی الامر را امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم معرفی کرده‌اند (نجفی، ۱۴۳۰: ۱۴/۴-۲۲). از آنجاکه خداوند به اطاعت مطلق از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دستور داده و اطاعت مطلق از فردی که احتمال گناه و خطا از او تصور می‌شود، محال است؛ به همین جهت باید چنین فردی معصوم باشد.

۳-۳-۴. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین نیز در فرازهای خود به عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد (نجفی، ۱۴۳۰: ۶۴-۱۲۷). در این حدیث، اهل بیت علیهم السلام عدل قرآن قرار داده شده و از آنجاکه قرآن هیچ تناقض و تعارضی ندارد (نساء: ۸۲) و هرگز باطل به او نفوذ نخواهد کرد (فصلت: ۴۲)، باید اهل بیت علیهم السلام که عدل و برابر قرآن هستند نیز بدون هیچ تعارض و تناقض و باطل باشند. از سوی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام خود را همراه همیشگی قرآن معرفی می‌کند و از آنجا که هرگز انحراف و اعوجاجی در قرآن نیست (کهف: ۱)، در اهل بیت علیهم السلام نیز نباید هیچ انحرافی باشد؛ در غیر این صورت، این انحراف مایه جدایی قرآن از اهل بیت علیهم السلام بوده و با سخن پیامبر ناسازگار خواهد بود. بخش دیگر این حدیث بر هدایتگری اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد؛ در صورت تمسک به ائمه علیهم السلام کسی گمراه نخواهد شد؛ درحالی که تمسک به فرد گناهکار مایه گمراهی خواهد بود. از این رو اهل بیت علیهم السلام هرگز مرتکب گناه و اشتباه نخواهند شد.



۳-۳-۵. حدیث سفینه

حدیث سفینه که احادیث متواتر نبوی است، بر عصمت اهل بیت علیهم السلام نیز دلالت دارد (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۶/۴-۶۴). براساس این حدیث، مثال اهل بیت علیهم السلام مثال کشتی نوح است. چنان‌که اصحاب حضرت نوح علیه السلام با سوار شدن کشتی از طوفان و عذاب الهی در امان شدند و نجات پیدا کردند، امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با تمسک به اهل بیت علیهم السلام و تبعیت و اطاعت از ایشان و همراهی با آن‌ها از فتنه‌ها و خطاها و گناهان در امان خواهند بود. وجه شباهت در این حدیث، نجات است و اهل بیت علیهم السلام مایه نجات امت اسلامی از مهالک دنیوی و اخروی هستند. از این رو نباید در دستورات ایشان و رفتار و کردارشان خطا، اشتباه و معاصی باشد.

۳-۴. همراه حق بودن

روایاتی بر همراه با حق بودن اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. این‌که اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه از حق جدا نمی‌شوند، شاهد دیگری بر عصمت و مصونیت ایشان از خطا و اشتباه است. برخی روایات بر معیت همه اهل بیت علیهم السلام با حق تصریح کرده‌اند (جوینی، ۱۳۹۸: ۳۱۶/۱) و برخی دیگر بر معیت برخی از اهل بیت علیهم السلام با حق تصریح داشته‌اند؛ مانند امیرمؤمنان علیه السلام (ابن عساکر، ۱۳۸۷: ۴۲/۴۹-۴۴).

نتیجه به دست آمده از تحلیل آیات و روایات یادشده این است که عصمت از مؤلفه‌های مرجعیت دینی است تا از این طریق، اطمینان لازم به گفته مرجع ایجاد شود. این ویژگی تنها در اهل بیت علیهم السلام موجود است و دیگر مدعیان مرجعیت دینی و حتی خلفا و سایر صحابه چنین ویژگی ندارند. گفتنی است که غیر از شیعه که به عصمت پیشوایان خود باورمند است، هیچ فرقه و نحله‌ای به عصمت پیشوایان خود باور ندارد. از این رو به این ویژگی تن نداده و با آن‌که عقل به ضرورت چنین وصفی اعتراف دارد، منکر ضرورت عصمت برای مرجع دین می‌شوند.



۵-۳. ولایت تشریعی و اولویت در تصرف

تعیین مرجع دین از سوی خداوند برای مردم با ولایت وی بر مردم ملازم خواهد بود. مرجع دین نمی‌تواند بدون ولایت باشد. مقصود از ولایت، یعنی یک فرد صاحب اختیار در امور شریعت بوده و اوامر و نواهی و حلال و حرام به خواست و تعیین او بر پا باشد. از این رو در ولایت نوعی سلطه و تصرف بر دیگران و اولویت تصرف او خواهد بود و این سلطه باید از سوی خدای سبحان اعطا شده باشد تا لازم الاجرا و لازم الطاعه باشد؛ در صورتی که از سوی خداوند اعطا شده باشد، کسی نمی‌تواند با آن مخالف کند (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). مرجع دین کسی است که در کنار راهنمایی کردن مردم به خیر و نیکی و پرهیز دادن از بدیهی‌ها، جامعه را در این زمینه تربیت می‌کند. بنابراین، یکی از شئون تشریعی مرجع دین، بیان و تفسیر جزئیات دین و احکام شرعی بوده و در جایی که شرایط فراهم شود، ولایت اجتماعی، رهبری و سرپرستی جامعه است (حدید: ۱۲).

از جمله ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام، ولایت ایشان است. اضافه بر آیاتی از قرآن که بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد -مانند آیه ولایت و اطاعت- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در روایات متعددی به ولایت ایشان اشاره کرده است. برخی از روایات یادشده با واژه تعبیر ولی بر ولایت ایشان دلالت دارند و برخی دیگر با الزامات آن بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد:

الف) حدیث غدیر؛ از جمله احادیثی که بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند، خطابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روز غدیر است. حدیث غدیر با فرازی که به تواتر نقل شده، ولایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را تبیین می‌کند. در این حدیث، ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام هم‌سنگ با ولایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح شده و همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ولی مسلمانان است، امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز ولی ایشان است. در روایات مربوط، به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح شده است («علی ولیکم بعدی» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۱۸/۳۸)). با پذیرش این مطلب، ولایت سایر اهل بیت علیهم‌السلام نیز قابل برداشت است؛ چراکه هر امامی به ولایت داشتن

امام بعد خود تصریح کرده و از آن طریق ولایت آن‌ها قابل اثبات است. اضافه بر این، روایات دیگری غیر از حدیث غدیر بر ولایت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. ب) سایر احادیث حاکی از ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که ایشان فرمود: «من در صلح با کسی که با ایشان در صلح باشد و در جنگم با کسی که با ایشان در جنگ باشد». سپس فرمود: «من ولی کسی هستم که ولایت ایشان را بپذیرد» (جوینی، ۱۳۸۹: ۴۰/۲). همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه ولایت، خطابه‌ای ایراد کرد و در آن به مقامات امیرمؤمنان علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است (ایبجی، ۱۴۲۸: ۲۴۹). در این حدیث، ولایت اهل بیت علیهم السلام یکی از مقامات ایشان است که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین شده است.

۳-۶. برتری بر سایر مردم

ویژگی دیگر مرجع دین، برتری بر همه مردم است. کسی که مرجع در دین شد، گونه‌ای رهبری و متبوعیت پیدا کرده و سایر مردم تابع وی خواهند شد. از این رو، باید در همه فضائل، صفات و ویژگی‌های الهی از جمله امور دینی و هدایتگری جامعه از همه برتر باشد تا مایه نقص او و برتری دیگران بر او نگردد. اگر کسی در بخشی از این امور برتر از مرجع دین باشد، نتیجه بر عکس شده و باید مرجع دین تابع وی شود. در این صورت، هدایتگری و راهنمایی مردم محقق نخواهد شد. خداوند در قرآن هدایت را برعهده کسی گذاشته که او برتر از همه مردم در هدایتگری و دینداری است. از این رو با تعجب پرسشی مطرح می‌کند که آیا فردی که به هدایت نیازمند است، می‌تواند هدایتگر باشد (یونس: ۳۵). مرجع دین باید در ویژگی‌هایی که بیان شد، از غیر خود بی‌نیاز بوده و سرآمد روزگار خویش باشد. از این رو، یکی از شواهد شناخت مرجعیت دینی، افضلیت و برتری فرد بر دیگر افراد جامعه است.

از روایاتی که در عناوین گذشته به آن‌ها اشاره شد، می‌توان افضلیت

اهل بیت علیهم السلام را کشف کرده و به برتری آنان بر همه امت اسلامی پی برد. اضافه بر آنچه بیان شد، می توان از شواهد دیگری بر افضلیت اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد:

(الف) روایات مباهله؛ براساس روایات متعدد، رسول خدا ﷺ هنگام مباهله با مسیحیان نجران، از میان همه امت اسلامی تنها امیرمؤمنان، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را با خود همراه کرد (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۸۷۱/۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۷/۸). گزینش افراد ویژه از میان مسلمانان آن زمان، از سوی پیامبر و همراهی با ایشان در صحنه مباهله، نشان از برتری ویژه این افراد دارد. این برتری را می توان از قاعده «قبیح ترجیح مرجوح بر راجح» و «قبیح ترجیح بدون مرجح» به دست آورد.

(ب) سیادت اهل بیت علیهم السلام؛ سیادت از جمله ویژگی هایی است که از زبان پیامبر ﷺ صادر شده و بر برتری اهل بیت علیهم السلام بر سایر مردم دلالت دارد. سیادت در لغت بر مولا، متولی و ارباب اطلاق شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۲) و به معنای فرد شریف و بزرگ است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۲/۵). تعبیر سیادت گاهی برای همه اهل بیت علیهم السلام وارد شده (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۹۲/۱۱) و گاهی تنها برای یک یا چند امام رسیده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۳/۳۴). در برخی گزارش ها، سیادت برای امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده (ابن عساکر، ۱۳۸۷: ۳۰۳/۴۲)، گاهی برای امام حسن و امام حسین علیهم السلام (جوینی، ۱۳۹۸: ۱۰۶/۱) و گاهی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۴۰/۹) وارد شده است.

پس از تبیین افضلیت اهل بیت علیهم السلام در جامعه به استناد روایات نبوی ﷺ، مرجعیت دینی ایشان نیز ثابت می شود؛ زیرا افضلیت اهل بیت علیهم السلام به ویژگی های الهی مستند است و پیشوایی ایشان را در پی دارد و اگر فرد برتر صاحب اختیار امور دینی نباشد و دیگری اختیاردار امور دینی شود، نقض برتری و پیشوایی وی خواهد شد.

۴. لزوم تبعیت و اطاعت از مرجع دین

پس از آن که مشخص شد نصب و تعیین مرجع دین از سوی خدا بوده و ایشان



دارای علم، عصمت، ولایت و افضلیت خواهد بود، این نتیجه به دست می‌آید که مرجع دین لازم است تبعیت شده و از دستوراتش اطاعت شود؛ چراکه خدا بی سبب او را تعیین نکرده و به او علم و آگاهی نداده و از خطا و اشتباه محفوظشان نداشته و صاحب ولایت الهی نگردانده است، بلکه آنان را به این ویژگی‌ها ممتاز کرده تا در میان جامعه شاخص شده و مورد اطاعت و تبعیت قرار گیرند و نتیجه آن، هدایت و بندگی انسان شود. به عبارت دیگر، فرد با این ویژگی‌ها مصدر دستورات خدا و منبع به دست آوردن دستورات دین می‌شود. در نتیجه، اطاعت از این فرد، اطاعت از خدا بوده و همراهی با این فرد، همراهی با خدا خواهد بود. آیات متعددی به این موضوع اشاره کرده و اطاعت از چنین فردی را به منزله ایمان به خدا و تخلف از وی را کفر به او دانسته‌اند (آل عمران: ۳۲). از این رو اطاعت از او اطاعت از خدا است (نساء: ۸۰). تبعیت از مرجع دین آن‌گونه ضرورت دارد که در روز قیامت متخلفان از اطاعت رسولان آرزو می‌کنند که بازگردند و از رسولان الهی اطاعت کنند (ابراهیم: ۴۴). تأسی و الگوبرداری از مرجع دین نیز همین اهمیت را دارد و خداوند آن را بر همه پویندگان راه بندگی لازم می‌کند (احزاب: ۲۱).

از برخی روایات مانند حدیث ثقلین، سفینه، اثنا عشر خلیفه و... می‌توان لزوم اطاعت و تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام را برداشت کرد. اطاعت از یک فرد به صورت مطلق و بی قید از ویژگی‌های معصومان علیهم‌السلام است. حال اگر مصادیق آیات اطاعت مطلق، اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شدند، ویژگی عصمت شامل آن‌ها نیز می‌شود. همچنین اگر در کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور به اطاعت مطلق از فرد یا گروهی بود، آن نیز بر عصمت آن فرد و گروه دلالت دارد. در روایاتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصداق اولی الامر اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده‌اند (ابن مغالزی، ۱۴۲۴: ۲۳۰/۱). الف) حدیث سفینه؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث سفینه، اهل بیت علیهم‌السلام خود را به کشتی نوح تشبیه کرده‌اند. این حدیث یکی از احادیثی است که می‌تواند بر وجوب و لزوم اطاعت و تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام دلالت داشته باشد.

ب) احادیث اثناعشر خلیفه؛ رسول خدا ﷺ طبق حدیث «اثنا عشر خلیفه»، بعد از خود دوازده خلیفه و جانشین معرفی کرده و امت را با وجود این دوازده جانشین محفوظ از گمراهی و ضلالت و دین را تا قیامت برقرار دانست (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۴۵۲/۳ و ۱۴۵۳). واژه «خلیفه» نشان می‌دهد که این دوازده نفر مانند خود رسول خدا ﷺ خواهند بود؛ در غیر این صورت، مفهوم خلافت و جانشینی متغیر بوده و تناسبی بین خلیفه و مستخلف عنه محقق نخواهد شد. بنابراین، باید در مقامات و مناصب همانند رسول خدا ﷺ باشند که از جمله مقامات، اطاعت مطلق و تبعیت بی‌قید و شرط است. همچنین رسول خدا ﷺ به نکته‌ای در این احادیث اشاره کرده و آن این‌که با وجود دوازده خلیفه، دین هرگز ضرری نخواهد دید («لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا» (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۴۵۳/۳)؛ «إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَنْ يَزَالَ ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَاهُ، لَا يَضُرُّهُ مُخَالِفٌ، وَلَا مُفَارِقٌ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۱۰/۳۴)). از این تعبیر می‌توان دریافت که این افراد حافظ دین بوده و در امور دینی لازم است از ایشان اطاعت و تبعیت شود. با توجه به این حدیث، کسانی که حافظ و نگهدارنده دین هستند، شأن مرجعیت دینی داشته و با توجه به این جایگاه، لازم است دستوراتشان اطاعت و از رفتارشان تبعیت شود.

از مجموع گزارش‌هایی که بیان شد، می‌توان دریافت که اهل بیت علیهم السلام جایگاه وجوب اطاعت و لزوم تبعیت دارند.

۵. نتیجه‌گیری

مرجعیت دینی عنوان دیگری برای امامت، زعامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام است که در جای جای زندگی پیامبر ﷺ و کلماتش به آن اشاره شده است. اگر مفهوم امامت را به مثابه «مرجعیت دینی» بگیریم، امامت دایره‌ای وسیع‌تر از مفهوم ریاست عامه که تعریف متکلمان شیعه از امامت است، خواهد داشت. مفهوم ریاست عامه، تنها بخشی از ابعاد زندگی بشر را فرا می‌گیرد؛ درحالی‌که مرجعیت دینی گستره‌ای به اندازه همه ابعاد زندگی بشر دارد. عمق اندیشه امامت و جایگاه

الهی آن از دیدگاه شیعه در مفهوم ریاست عامه، آشکار نیست؛ ولی می‌توان آن مفهوم را از مرجعیت دینی به دست آورد و به بیشترین آموزه‌های امامتی برگرفته از آیات و روایات دست یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه تبیین امامت اهل بیت علیهم السلام، نوع و کیفیت امامت ایشان را نیز نشان داده و آن را از نوع مرجعیت دینی معرفی کرده است. پیامبر در مواقع مختلف با شاخصه‌ها و معیارهای مرجعیت دینی، بر این مقام اهل بیت علیهم السلام پافشاری کرده است. از این رو با توجه به معیارهای اصلی مرجعیت دینی مانند تعیین از سوی خدا، آگاهی به دین و مصونیت از خطا و اشتباه، لزوم اطاعت و تبعیت و ولایت تشریعی می‌توان به این مهم دست یافت. از این نکته می‌توان به تفاوت تعریف امامت به ریاست عامه با تعریف آن به مرجعیت دینی به خوبی واقف شد. در تعریف امامت به ریاست عامه سخنی از اصطفا و برگزیدگی الهی، ولایت و اولویت در تصرف، علم گسترده و وجوب اطاعت نیست و تمرکز استدلال متکلمان بر تعیین از سوی خدا، عصمت و افضلیت خلاصه می‌شود؛ درحالی‌که این مفاهیم مهم در مرجعیت دینی قابل ملاحظه و استدلال است. به تعبیر دیگر، مرجعیت دینی بدون اصطفا، علم گسترده، ولایت و اولویت و وجوب اطاعت و تبعیت معنا ندارد و محقق نخواهد شد؛ درحالی‌که ریاست عامه به این امور نیازی ندارد.

از سوی دیگر، کشف این سخن که مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام در کنار طرح موضوع امامت ایشان است، می‌تواند نشان دهد امامتی که پیامبر برای اهل بیت علیهم السلام تبیین می‌کند، از جنس مرجعیت دینی است نه صرف حکمرانی. از این رو به باور معتقدان به این نظریه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مرجعیت دینی خاندان خود تأکید داشت و امامت ایشان را همین موضوع معرفی می‌کرد؛ درحالی‌که تعریف امامت اهل بیت علیهم السلام نزد بسیاری از مسلمانان از جمله پیروان امامت، چیزی جز حکمرانی نیست. از این رو، می‌توان محوریت دین در تعریف امامت را عامل تغییر در تعریف امامت دانست که سبب خواهد شد امامت بازخوانی جدیدی پیدا کند.

همچنین با توجه به شاخصه‌هایی که برای مرجع دین تبیین می‌شود و با توجه به نبود آن شاخصه‌ها در غیر از اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان به انحصار مرجعیت دینی در ائمه علیهم‌السلام و استقلال آن پی برد. انحصار به این معنا که جز اهل بیت علیهم‌السلام کسی بر این معیارها توانا نبوده و جز آن‌ها مصداقی برای این خصوصیت پیدا نمی‌شود. استقلال نیز به این معنا که این ویژگی‌ها تنها در اهل بیت علیهم‌السلام به صورت مستقل وجود داشته و در دیگران از سوی ائمه علیهم‌السلام به آنان اعطا شده است نه آن‌که مستقیم از خدای متعال دریافت کرده باشند. از این رو، امامتی که پیامبر برای اهل بیت علیهم‌السلام تبیین کرده که به مثابه مرجعیت در دین است، تنها در اهل بیت علیهم‌السلام قابل تصور است و در غیر آن‌ها ممکن نخواهد بود.



منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، محمد بن محمد شیبانی (۱۴۱۵ق)، أسد الغابة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالجليل.
۹. ابن مغازلی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق)، مناقب امام علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، بیروت: دار الأضواء.
۱۰. ابوداوود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق)، سنن ابی داوود، قاهره: دارالحديث.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحيح بخاری، قاهره: وزارة الاوقاف، لجنة إحياء كتب السنة.
۱۲. بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۳ش)، «تبیین و تحلیل مفهوم دین»، رواق اندیشه، شماره ۳۰.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، سنن ترمذی، قاهره: دارالحديث.
۱۴. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۱۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، امامت پژوهی؛ بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. حاکم جشمی، محسن بن محمد (۱۳۸۳ش)، تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، تهران: شمس الضحی.
۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. حسانى، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الاسلامی.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، كشف الیقین، تهران: وزارت ارشاد.
۲۱. حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۸ق)، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسة المحمودی.
۲۲. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، قم: بیدار.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۳۶ق)، مسند، بی جا: بی نا.
۲۵. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، إعراب القرآن الکریم و بیانه، حمص: الإرشاد.
۲۶. دمشقی باعونی شافعی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق)، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۲۷. زرندی، محمد بن یوسف (۱۳۸۳ش)، معارج الوصول، تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. سمهودی، علی بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، جواهر العقیدین فی فضل الشرفین، بغداد: مطبعة العانی.
۳۰. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، الذخیرة فی علم الکلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.





۳۱. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم.

۳۲. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۷ق)، الأربعون حدیثاً، قم: مدرسة الإمام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۳۳. صادقی، هادی و رکعی، محمد (۱۳۹۲ش)، «گونه شناسی ولایت تشریعی امامان در روایات»، امامت پژوهشی، دوره ۳، شماره ۹، ص ۱۰۱-۱۲۶.

۳۴. صفار قمی، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۲۷ق)، معجم الکبیر، بی جا: بی نا.

۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: احمد محمودی، قم: کوشانیور.

۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ طبری، بیروت: دار التراث.

۳۸. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، المسترشد، قم: کوشانیور.

۳۹. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۱۳ق)، قواعد العقائد، بیروت: دار الغربة.

۴۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، قم: انتشارات المحبین.

۴۱. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل، بیروت: دار الأضواء.

۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.

۴۳. طیالسی بصری، سلیمان بن داوود (۱۴۱۹ق)، مسند، مصر: دار هجر.

۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.

۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

٤٨. كوفى، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، تفسير فرات كوفى، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى.

٤٩. گنجى، محمد بن يوسف (١٣٦٢ش)، كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب، تهران: دار احياء التراث اهل البيت عليه السلام.

٥٠. مرعشى، شهاب الدين (١٤٣٥ق)، موسوعة الإمامة، قم: صحيفه خرد.

٥١. معتزلى، قاضى عبد الجبار (بى تا)، المغنى فى أبواب التوحيد و العدل، بى جا: بى نا.

٥٢. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، أوائل المقالات، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.

٥٣. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الإفصاح فى الإمامة، قم: بى نا.

٥٤. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الجمل و النصره، قم: كنجره شيخ مفيد.

٥٥. محب الدين طبرى، احمد بن عبدالله (١٣٨٦ش)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قم: دار الكتاب الاسلامى.

٥٦. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ش)، رجال النجاشى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

٥٧. نسائى، احمد بن على (١٤١١ق)، سنن الكبرى، بيروت: دار الكتب العلميه.

٥٨. نيشابورى، مسلم بن حجاج (١٤١٢ق)، صحيح مسلم، قاهره: دار الحديث.

٥٩. هيثمى، على بن ابى بكر (١٤١٤ق)، مجمع الزوائد، قاهره: مكتبة القدسى.

